

دو فصلنامه تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۶، سال چهارم، بهار و تابستان ۱۳۸۸ ش، صص ۱۱-۳۰.

خاورشناسی و دایرةالمعارف قرآن لیدن

دکتر مظفر اقبال

رئیس مرکز اسلام و علم کانادا

Center for Islam and science

چکیده

این نوشتار به معرفی دایرةالمعارف قرآن لیدن می‌پردازد که تألیف آن در ۵ جلد - تا سال ۲۰۰۶ م - با سرویراستاری خانم جین دمن مک اولیف به اتمام رسید. سپس به تحلیل و نقد دایرةالمعارف می‌پردازد و ادعای بی‌طرفی و دقت علمی آن را مخدوش می‌سازد و در این باره از نمونه‌هایی یاد می‌کند. در ادامه به تحلیل آماری نویسندگان مقالات می‌پردازد؛ این که از دویست و هفتاد و هشت نویسنده تنها ۲۰٪ مسلمان هستند و تمام نویسندگان از طیف خاصی از مسلمانان و مستشرقان انتخاب شده‌اند که معمولاً متن قرآن را بشری می‌دانند و در پی تفسیر تاریخی آن بر می‌آیند.

در پایان اشکالاتی را در مورد منابع دایرةالمعارف مطرح می‌کند؛ این که برخی از منابع اصیل نیستند. به انتخاب مدخل‌ها هم خرده می‌گیرد، مانند این که چرا در مورد «الله» مدخل ندارد، اما یک مدخل به ادبیات آفریقا اختصاص یافته است.

واژه‌های اصلی: قرآن، خاورشناسی، دایرةالمعارف، لیدن.

- آثار مکتوب درباره قرآن به چهار دسته کلی تقسیم می‌شود:
- (۱) **مکتوبات تفسیری:** معتقدان به اسلام نوشته‌اند و پیام قرآن را از زوایای گوناگون تشریح می‌کنند.
- (۲) **مکتوبات جدلی:** غیر مسلمانان در رد قرآن نوشته‌اند.
- (۳) **کارهای خاورشناسان:** سعی دارند آثارشان را از کارهای جدلی متمایز کنند.
- (۴) **کارهای آکادمیک معاصر:** خصوصیت ویژه آن ادعای بی‌طرفی و دانش بی‌تعصب است.

وسیع‌ترین کاری که در این دسته اخیر انجام شده «دایرة المعارف قرآن» (Jane Dammen McAuliffe (General Editor). Encyclopaedia of the Quran (Leiden: Brill, 2001 . 2006); hereinafter EQ) است.

دایرة المعارف قرآن لیدن:

دایرة المعارف قرآن در دو هزار و نهصد و نوزده صفحه و در ۵ جلد تنظیم شده است و جلد ششم - پنج فهرست - آن هشتصد و شصت صفحه دارد. سرویراستار دایرة المعارف در مقدمه می‌نویسد:

«این دایرة المعارف برای فراهم‌آوردن دانشی دقیق و آکادمیک پیرامون قرآن تهیه شده است؛ دانشی که از جمع دیدگاه‌ها و پیش فرض‌های مختلف سرچشمه می‌گیرد».

تکمیل کار سیزده سال طول کشید. خانم مک اولیف در سال ۱۹۹۳ با پری‌برمن (Peeri Bearman) سر دبیر بریل (Brill) ملاقات کرد تا امکان آغاز چنین طرحی را بررسی کنند. تکمیل این کار و چاپ پیش‌بینی نشده جلد ششم تا سال ۲۰۰۶ به درازا کشید.

مک اولیف در مقدمه ضمن ارائه خلاصه‌ای در مورد چگونگی پیشرفت طرح، تأکید می‌کند.

«کلمات «دقیق» و «آکادمیک» در جمله قبل نقش اصلی دارند. چهار دانشمند طراز اول، و داد کادی (Wadad Kadi)، کلود گیلیوت (Claude Gilliot)، ویلیام گراهام (William Graham) و اندرو ریپین (Andrew Rppin) پذیرفتند که به گروه ویراستاران بپیوندند. میل به تحقیق در زمینه علوم قرآنی در آغاز قرن اخیر (قرن بیستم)، و نیز علاقه به شکوفایی هر چه بیشتر این رشته در هزاره جدید، زمینه‌ساز گفت‌وگوهای اولیه ما شد. بنابراین از همان آغاز نگاه دایرة المعارف معطوف به گذشته و نیز آینده بود و همین نگاه دو سویه ساختار آن را شکل داد. در همان حال که من و ویراستارهای همراهم با طرح پیش می‌رفتیم، تصمیم داشتیم کاری مرجع بیافرینیم که بهترین دستاوردهای علوم قرآنی در این قرن را در برداشته باشد. در عین حال بر انگیزاننده پژوهشی عمیق‌تر و گسترده‌تر پیرامون قرآن در دهه‌های آینده باشد». (EQ I. ix-x)

مهم‌تر از معطوف به گذشته و آینده بودن کار، میل ویراستاران به قابل دسترسی کردن علوم قرآنی برای طیف گسترده‌تری از دانشمندان فن و خوانندگان تحصیل کرده، بود. ویراستاران برای رسیدن به این هدف باید چند تصمیم مهم اتخاذ می‌کردند که بعضی از آن‌ها چندان آسان هم نبود.

الف) برای پاسخ‌گویی به نیاز دانشمندان ناآشنا به زبان عربی، از واژه‌های انگلیسی برای مدخل‌های دایرة المعارف استفاده کردند، هر چند این کار از دقت کلمات عربی «نویسه گردانی» (transliterated) به شدت کاست.

ب) اجازه ندادند «دایرة المعارف قرآن» به دایرة المعارف «قرآن و تفسیر» تبدیل شود. بنابراین رسماً تفسیر را وارد کار نکردند؛ با این که می‌دانستند تقریباً در تمام مقالات «دایرة المعارف قرآن» به نوعی مجبور خواهند شد از مجموعه

تفاسیر قرآنی استفاده کنند.

علاوه بر این دو تصمیم که پیامدهای مهمی برای ساختار دایرة المعارف داشت، «دایرة المعارف قرآن» بر این فرضیه پایه گذاری شد:

«هیچ سنت آکادمیک واحدی برای دانش قرآنی وجود ندارد. دانش قرآنی مسلمانان قرن‌ها یک خط زمانی به وجود می‌آورد که روی این خط زمانی، چند نسل کار علمی غرب بر روی قرآن قرار می‌گیرد و هیچ کدام از این دو دسته به دلیل نداشتن دقت، نمایانگر رویکرد یک پارچه، یا روش یگانه و غالب نیستند. در درون و بین دنیاهای دانش قرآنی اسلامی و غربی می‌توان بحث‌های دقیق و پرچالشی یافت... دیگر نمی‌توان نگرش‌های پژوهشگرانه را به راحتی به هویت مذهبی متصل کرد و در این محیط چند ساحتی است که دانشی پر بار در حال شکوفاشدن است. ویراستاران «دایرة المعارف قرآن» کوشش کرده‌اند از این چندگانگی در صفحات دایرة المعارف استفاده کنند؛ با این هدف که این کار گویای گسترده‌ترین عرصه ممکن از دانش آکادمیک و دقیق قرآنی باشد». (EQI. Xi)

این ملاحظات، تصمیم‌ها، فرضیات و انتخاب‌ها چارچوبی گسترده برای «دایرة المعارف قرآن» به وجود می‌آورد؛ اما نکته غیر واضح، پشت پرده‌ای است که همه این‌ها از آن برخاسته است. همچنین طبیعت و معنی بعضی کلمات اصلی است که در مقدمه دقیق دایرة المعارف استفاده شده است؛ مقدمه‌ای که شامل «مصادره به مطلوب در جریان بحث» است:

«بعضی مسلمانان به شدت احساس می‌کنند هیچ نامسلمانی حق دست زدن به قرآن را ندارد، چه رسد به خواندن و نظر دادن در مورد آن! با این حال بیشتر مسلمانان این گونه فکر نمی‌کنند. در حالی که بعضی مسلمانان دانش قرآنی غیر مسلمانان را نادیده می‌گیرند و آن را نامربوط و ذاتاً معیوب و غلط می‌پندارند، باقی مسلمانان نظرات و کارهای دانشمندان غیر مسلمان را در این زمینه با آغوش باز می‌پذیرند». (EQ I. xiii)

مقدمه با این نظر شخصی پایان می‌پذیرد:

«من به عمد مجموعه‌ای گوناگون از روش‌ها و نگرش‌ها را در صفحات این دایرةالمعارف گنجانده‌ام. این کار را در حالی انجام داده‌ام که از مخالفت بعضی دانشمندان مسلمان یا غیرمسلمان با این نوع رویکرد آگاه بوده‌ام. همکاران مسلمانی هستند که ترجیح دادند در این کار شرکت نکنند تا به خاطر ارتباطشان با طرح «دایرةالمعارف قرآن» وجدان آکادمیک آن‌ها زیر سؤال نرود. همکاران غیر مسلمانی نیز هستند که به همین دلیل درنگ کردند؛ البته این‌ها موارد استثنایی است و اکثر دانشمندانی که به شرکت در این کار دعوت شده بودند، با روی باز و اشتیاق زیاد دعوت را پذیرفتند؛ خوشحال از این‌که کاری مرجع در حال شکل‌گیری است که می‌تواند پیشرفتی پایدار در زمینه علمی قرآنی پدید آورد». (EQ I, xiii)

این گزارش مختصر از انتخاب‌ها و تصمیمات ویراستاران، به علاوه چارچوب گسترده «دایرةالمعارف قرآن» برای نشان‌دادن ادعاها و فرضیات این کار بلند پروازانه کافی است؛ کاری که شامل ششصد و نود و چهار مقاله - شرح پشت جلد دایرةالمعارف قرآن مدعی نزدیک به هزار مدخل در پنج جلد است که احتمالاً شامل مدخل‌های یک خطی نیز می‌شود - با اندازه‌های متفاوت است و به دو دسته عمده تقسیم می‌شود:

اول: مقالاتی که از اشخاص، مفاهیم، مکان‌ها، ارزش‌ها، اعمال و اتفاقات موجود در متن قرآن یا دارای ارتباط مهم با متن، بحث می‌کنند.

دوم: رسالات مقاله‌وار که در مورد عناوین مهم در زمینه مطالعات قرآنی نوشته شده‌اند.

مقالاتی که در این دو دسته قرار دارند، از هم جدا نشده‌اند. بنابراین تشخیص این‌که کدام مقاله در کدام دسته قرار می‌گیرد، به عهده خواننده گذاشته شده است.

ادعاها و پیش فرضها

سردبیر دایرة المعارف قرآن در مقدمه، میل ویراستان به «دانشی دقیق» (rigorous) و «آکادمیک» یادآوری و اضافه می‌کند: «این دانشی است که از چندگانگی نگرش‌ها و پیش فرض‌ها رشد می‌کند». (EQ I. xi)

واژه (rigorous) در لغتنامه انگلیسی آکسفورد چنین تعریف شده است: «به شدت دقیق، با صحت یا منطق انعطاف ناپذیر، با دقت زیاد، مورد اتباع، غیر قابل تغییر». کاربرد این واژه در مورد «دایرة المعارف قرآن» چندین معیار از پیش تعیین شده را مفروض می‌گیرد. این معیارها به وضوح معین نشده‌اند، اما می‌توان حدس زد که منظور ادعاهای بسیار رایج آکادمیکی مانند بی‌طرفی، تکیه بر واقعیت به جای نظریه، ژرف‌نگری در تحقیق، در نظر گرفتن تمام نظرات قابل دسترسی و غیره می‌باشد. سرویراستار منظور از عبارت «دقیق و آکادمیک» را به طور مفصل‌تری این گونه توضیح می‌دهد: «دانشی که سر چشمه‌اش چندگانگی دور نماها و پیش فرض‌هاست».

در واقع این بدان معناست که دانشمندان همکار با «دایرة المعارف قرآن» دارای این چندگانگی بینش و پیش فرض هستند. با این حال، بررسی اجمالی فهرست نویسندگان آشکار می‌کند که بیشترشان تنها یک بینش بنیانی نسبت به قرآن دارند که عبارت است از یک دورنمای مدرنیستی، نسبیستی، و تکاملی که متن قرآن را ساخته دست انسان می‌داند و در پی تفسیری تاریخی برای آن است. هر چند ممکن است روش‌ها و تکنیک‌های این نویسندگان متفاوت باشد، نظر اصولی همگی آن‌ها دور همین بینش اصلی بنا شده است. این امر به همان اندازه که در مورد نویسندگان غیر مسلمان حقیقت دارد. در مورد نویسندگان مسلمان نیز صدق می‌کند. چنین انتخابی هرگز نمی‌تواند خود به خود صورت پذیرد.

وقتی ویراستار از کسی که خود را «مسلمان سکولار» می‌نامد، برای همکاری دعوت می‌کند، یا از دانشمندی که روش مطالعه‌اش در مورد قرآن تحت تأثیر فمینیسم غربی است درخواست همکاری می‌نماید، طبیعت [نتیجه] نوشته آنان را برای پروژه خویش از پیش می‌داند. بنابراین انتخاب نویسندگان پروژه ترجیح‌ها و تعلق‌های ذهنی مورد نظر ویراستاران را منعکس می‌کند. مشابه همین ترجیح‌ها در کار دیگر سردبیر نیز نمایان است. (رجوع شود به:

Mcauliffe (ed), *The Cambridge Companion to the Quran* (Cambridge: Cambridge University Press, 2006). Where selected contributors have a similar attitude toward the Qur'an.)

ویراستاران به رغم ادعای مناقشه‌پذیرشان (وابستگی مذهبی جایگاهی در دانش آکادمیک ندارد) حدود بیست درصد نویسندگان را از مسلمانان انتخاب کرده‌اند؛ آن هم با اصل و نسبت و گرایش‌های آکادمیک خاص، یعنی از پیش به نفع بینشی خاص تصمیم‌گیری کرده‌اند. در ضمن مقالات نویسندگان مسلمان بیشتر در موضوعات حاشیه‌ای است و اکثر مقالات مرتبط با مفاهیم بنیادی، نظرات و واژه‌های قرآنی را نویسندگان غیر مسلمان نوشته‌اند. صد و بیست و سه نفر از آنان یک مقاله، شصت و پنج نفر دو مقاله، و سی و هفت نفر سه مقاله ارائه داده‌اند؛ یعنی ۴۷/۵٪ از مقالات (۳۳۰ مقاله) را پنجاه و سه نویسنده نوشته‌اند که ۹۵٪ آن‌ها غیر مسلمان هستند و بررسی خاورشناسانه‌شان از قرآن به مرز مباحث جدلی رسیده است.

شاید این ادعا که «دایرة المعارف قرآن شامل انواعی از بینش‌هاست» حقیقت داشته باشد، اما منشأ تمام این بینش‌ها بینشی است که پدیده وحی را آن طور که در اسلام فهمیده می‌شود، نفی می‌کند و آن را بی‌اساس و نامربوط می‌پندارد. بینشی که در غیاب این مفهوم بنیادین دیده می‌شود، می‌تواند یک دسته نظرات

متفاوت را به وجود آورد، اما نمی‌توان گفت تفاوت آن نظرات برخاسته از تنوع پیش فرض‌های بنیادین است، زیرا همه آنها بر پایه این فرض بنا شده‌اند که قرآن واقعاً «کلمة الله» نیست - دست کم، نه آن طور که خود قرآن ادعا می‌کند - بلکه ساخته دست انسان است و به طور شفاهی در یک زمان و مکان خاص به وجود آمده و مانند تمام متون شفاهی دچار «تکامل» متنی شده است.

در پشت جلد «دایرة المعارف قرآن» ادعا شده است «صدها دانشمند، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، در آفریدن این کار مشارکت کرده‌اند». این ادعا نادرست است، زیرا دقیقاً دویست و هفتاد و هشت نویسنده، نه کمتر و نه بیشتر، در این کار شرکت جسته‌اند که تقریباً ۲۰٪ آنان مسلمانان هستند و بسیاری از همین عده هم صاحب همان بینش نویسندگان غیر مسلمان می‌باشند. همچنین در «مقدمه» دایرة المعارف مدعی شده است:

«دانش قرآنی مسلمانان و غیر مسلمانان قرن‌ها رشته‌های متداخلی را ایجاد کرده است که رویکردی واحد و یکپارچه، یا روشی یگانه و غالب را در بر نمی‌گیرد». (EQ I, xi)

سرویراستار برای اثبات این ادعا توجه خواننده را به «وجود مناقشه‌های جدی و جدال آمیز درون دانش اسلامی» جلب می‌کند (EQ I, xi)! اما آیا وجود یک چارچوب اساسی برای بررسی یک متن مانع وجود بحث‌های جدلی و جدی می‌شود؟

تمام بدنه دانش قرآنی مسلمانان بر پایه این فرضیه بنا شده است که قرآن کلام خداوند است و از طریق جبرئیل به پیامبر اسلام نازل شده است؛ درست همان طور که خداوند به پیامبران پیش از او وحی می‌فرستاد.

تفسیر «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل» تألیف زمخشری، و «تفسیر

القرآن العظیم» نوشته ابن کثیر دو تفسیر بسیار مهم هستند که از روش‌های بسیار متفاوتی بهره گرفته‌اند، با این حال هر دو از همان چارچوب اساسی که در بالا ذکر شد، نشأت می‌گیرند؛ نه آن که دارای بینش‌های بنیادین متضاد باشند. بنابراین تا جایی که قرآن مد نظر ماست، تنها دو بینش بنیادین یا فرا دورنمای معین وجود دارد که تمامی دورنماهای دیگر از آن دو پدید آمده‌اند. اولین آن‌ها قرآن را متنی می‌داند که مؤلف آن خود خداوند است؛ و دومی خلاف این نظر را دارد. این تقسیم‌بندی نه جدید است و نه برای غرض خاص بنا شده، بلکه از زمانی که اولین آیات قرآن نازل شد، وجود داشت. قرآن هم به این دو اشاره و از طریق آن بشر را به دو دسته تقسیم می‌کند؛ آن‌ها که به الهی بودن وحی ایمان دارند، و آنان که ایمان ندارند.

«و این قرآن آن نیست که به وسیله هیچ کسی غیر از خداوند نوشته شده باشد؛ بلکه تأییدی است بر آنچه پیش از آن نازل شده است و تفسیری از کتاب - که در آن هیچ شکمی نیست - از سوی پروردگار جهان است. پس آیا می‌گویند او (محمد) آن را ساخته است! بگو پس یک سوره مانند آن بیاورید، و هر کسی را - هم غیر از خداوند - که می‌خواهید به یاری بطلبید؛ اگر راست می‌گویید!» (یونس، ۳۷ - ۳۸)

بنابراین منظور ویراستاران از ادعای تنوع، گونه‌ای از تنوع است که از درون منشور تک رنگ بیرون آمده است و همه در یک فرضیه بنیادین مشترک هستند. همین فرضیه تک رنگ جنبه بنیادین رویکردهای مختلف غیر مسلمانان به قرآن را تعریف می‌کند.

می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که این رویکردها هر چند طیف‌های مختلف یا حتی بسیار متنوع دارند در بهترین صورت، دانشمندان آن متعهد به منشأ الهی قرآن باقی نمی‌مانند، و در بدترین صورت، متن قرآن را به حضرت محمد ﷺ

نسبت می‌دهند و سپس تلاش می‌کنند منابع آن را - اعم از انسانی، روانی، اسطوره‌ای یا تاریخی - کشف کنند... .

امروزه تنوع‌گرایی (pluralism) به یک اصل مقدس تبدیل شده است؛ واژه‌ای که هر چند از لحاظ سیاسی صحیح و از لحاظ آکادمیک درست باشد، از آن سوء استفاده بسیار شده است. این مفهوم بیشتر برای زیبا جلوه دادن تحمیل دیدگاهی خاص به کار می‌رود که از دل تاریخی خاص - تاریخ تفکر نو غربی - روییده و در پی یک تعداد طغیان بر ضد خداوند به وجود آمده است. این طغیان‌ها از دوران رنسانس به بعد باعث به وجود آمدن انقلاب‌های گوناگون علمی، دینی، و سیاسی در تفکر غربی شد و منشاء ایدئولوژی‌ها و فلسفه‌هایی گردید که قصدش ایجاد پادشاهی انسان در روی زمین است؛ به گونه‌ای که در آن انسان میزان همه چیز باشد.

این فرآیند تاریخی همچنین نهادهای زیربنایی خاص خود را پدید آورد که نهاد آکادمی غرب یکی از آنهاست و از آن جا که «دایرة المعارف قرآن» یکی از محصولات همین نهاد آکادمیک است، بررسی کامل‌تر بینشی که این محصول از آن برخاسته، مستلزم درکی عمیق‌تر از فرآیند تاریخی‌ای است که نهاد آکادمی غرب بینش جاری خود در مورد مذهب - به طور عام - و اسلام و کتاب آسمانی آن - به طور خاص - را از آن کسب کرده است.

«دایرة المعارف قرآن» و منابع اسلامی

«دایرة المعارف قرآن» از مخزن عظیم ادبیات تفسیری و متون سیره و حدیث استفاده می‌کند، اما این مواد اسلامی در بیشتر مقالات درون قالب از پیش تعیین شده ریخته می‌شوند و اغلب عبارات توضیحی در آن به کار می‌رود، مانند: «مسلمانان باوردارند»، «درک مسلمانان این است که»، «سنت اسلامی می‌گوید» و... .

این گونه استفاده، اجازه نمی‌دهد بینش‌های استفاد شده از تنوع برخوردار شوند، زیرا مواد اسلامی برای ساختن قالب و بینش به کار نمی‌روند، بلکه تنها به چارچوب از پیش ریخته شده خاورشناسان اضافه می‌گردند. برای درک این مطلب مرور مقاله «خداوند و صفات او» نوشته جرارد باورینگ (Gerhard Bowering) جهت مثال کفایت می‌کند. او ابتدا به ما می‌گوید:

«محمد قرآن را به نام خدا رساند».

سپس ادامه می‌دهد:

«مسلمانان معتقدند قرآن عربی کلمه حقیقی خداوند است که خدا از طریق آن خود را به بشر می‌شناساند».

با این حال چند جمله پایین‌تر تاریخچه‌ای مشاهده می‌کنیم که از نظر مسلمانان چیزی جز کفر نیست.

«از دوران جوانی، محمد با نام «الله» به عنوان نامی برای خدای خدایان کاملاً آشنا بود، چرا که نام پدرش «عبدالله» یعنی «بنده الله» بود. بنابراین برای او بسیار طبیعی به نظر می‌آمد که به جای این که نام کاملاً جدید برای مفهوم توحیدی خداوند دست و پا کند، از واژه الله برای نام خدایش در قرآن استفاده نماید». (EQ II, 317)

نویسنده نام پدر پیامبر را از منابع اسلامی گرفته است، اما این اطلاعات را با فرضیات خود تغییر ماهیت می‌دهد و برای رسیدن به اهدافش چنین استفاده می‌کند: «این پیامبر بود که به گونه‌ای اسم‌الله را انتخاب کرد؛ قرآن رساندن خود اوست نه رساندن پیام خدا؛ او می‌توانست نامی کاملاً جدید برای خدا معرفی کند، اما بنا بر مصالحی این کار را نکرد».

این نمونه‌ای منحصر به فرد یا استثنایی از سوء استفاده نویسندگان «دایرةالمعارف قرآن» از منابع اسلامی برای ارائه بینش پلورالیستی نیست.

انتخاب مدخل‌ها

انتخاب مدخل‌ها به زبان انگلیسی توسط ویراستاران با این که اذعان دارند این حرکت دقت کار را از میان می‌برد، چنین توجیه شده است که مخاطبان «دایرةالمعارف قرآن» انگلیسی زبان هستند، اما هیچ ضابطه‌ای برای گزینش این مدخل‌ها تعریف نشده است. چنان که ایزوتسو زمانی نوشته بود:

«نمی‌توان به سادگی از میان کل واژگانی که در قرآن وجود دارد، تمام واژه‌هایی را که مفاهیم مهمی مانند الله، اسلام، نبی، ایمان، کافر و غیره را می‌رسانند، جدا و معنی آن‌ها را از نظر قرآن بررسی کرد. در عالم واقع موضوع به این سادگی نیست، چرا که این واژه‌ها یا مفاهیم مستقل از دیگر واژه‌ها در قرآن نیامده‌اند، آن‌ها کاملاً به هم وابسته‌اند و معنای واقعی‌شان بعد از نگاه به کل نظام روابط موجود بین واژه‌ها مشخص می‌شود. به عبارت دیگر این مفاهیم در میان خود گروه‌های کوچک و بزرگ گوناگونی پدید می‌آورند که به اشکال مختلف به هم مربوط هستند و در نهایت مجموعه‌ای منظم و شبکه‌ای بسیار پیچیده از وابستگی‌های مفهومی را تشکیل می‌دهند»

(Toshihiko Izutsu, *God and Man in the Qur'an: Semantics of the Qur'anic Weltanschauung* (Tokyo: Keio University, 1964), 4).

به ما گفته نشده است چرا بعضی مدخل‌های ویژه، انتخاب و مدخل‌های دیگر وانهاده شده‌اند. مدخل‌های بسیاری هم هستند که حداقل استانداردهای آکادمیک را که از یک دایرةالمعارف انتظار می‌رود، برآورده نمی‌کنند. برای مثال اگر کسی بخواهد نظر قرآن را در مورد الله بداند، نمی‌تواند حتی مدخلی برای آن در دایرةالمعارف قرآن بیابد، با این که واژه الله امروزه در زبان انگلیسی بسیار متداول شده است. چنین مقاله‌ای را زیر عنوان "God" می‌توان یافت که البته این مقاله هم جامع نیست. با نگاهی به مقالات دیگر که در آن‌ها مفاهیم مرتبطی مانند «شُرک»، «کفر»، و «بت» یافت می‌شود، متوجه می‌شویم ارتباطی با بحث اصلی

وجود ندارد. در «دایرة المعارف قرآن» هیچ مقاله‌ای در مورد توحید - اعتقاد به یکتایی الله - نمی‌توان یافت. بسیار مشکل می‌توان تصور کرد که دایرة المعارفی درباره قرآن که ادعا می‌کند شامل مقالاتی است که «مفاهیم مهم قرآنی را بررسی می‌کند»، مدخل قابل توجهی را به این مفهوم محوری قرآن اختصاص نداده باشد، به خصوص زمانی که همین اثر مدخل‌هایی را چون «احمدیه»، «ادبیات آفریقا»، «سگ»، و «سامسون» در بر دارد.

در چگونگی استفاده شدن از بعضی عبارات فنی به عنوان مدخل نیز مشکلاتی مفهومی وجود دارد. این مشکلات مفهومی تصادفی یا محدود به چند مدخل خاص نیستند، بلکه بسیار فراوان و ناشی از تحریفاتی‌اند که به فهم دینی غربی مدرن راه یافته است.

ویراستاران مدخل‌های خود را بر مبنای الگویی غیر قرآنی بنا کرده‌اند، به صورتی که گویی هیچ وحدت موضوعی و مفهومی در قرآن وجود ندارد. نادیده گرفتن ساختار درونی قرآن مجموعه‌ای از مدخل‌های ساختگی و بی‌ربط را به وجود آورده است که ریشه‌ای در قرآن ندارند (برای مثال: «بهائیان»؛ «جام‌ها و بشقاب‌ها»؛ «دیوبندی‌ها»؛ «پرواز»؛ «اثاثیه و مبلمان»؛ و «چمن») یا دارای رنگ و لعاب مسیحی‌اند. (مانند: «نان» و «غسل تعمید»).

یکی دیگر از پیامدهای این الگوی ساختگی تصمیمات ابتدایی درباره این است که چیزهایی باید در «دایرة المعارف قرآن» گنجانده و یا حذف شود. برای مثال بعضی از اصحاب نزدیک پیامبر گنجانده شده و بعضی دیگر حذف شده‌اند؛ بی‌این‌که برای این گزینش‌ها دلیلی ذکر شود. از حیوانات، پرنده‌ها و خزنده‌هایی که در قرآن ذکر شده، تنها مقالاتی در مورد «سگ» و «شتر» می‌توان یافت، اما درباره «اسب» و «گرگ» چیزی یافت نمی‌شود. بلکه سبب مقاله‌ای را به خود

اختصاص داده است، اما چیزی در مورد هددهی که نامه نبی سلیمان را به ملکه سبا رساند، دیده نمی‌شود. به «زنبور» و «مورچه» که نام دو سوره قرآن است، مقاله‌ای اختصاص داده نشده و به اشاره مختصر ذیل مدخل «زندگی حیوانات» بسنده شده است. همین طور از میان گیاهان و میوه‌جات مقاله‌ای درباره «درخت خرما» هست، اما برای «انگور»، «زیتون»، یا «انار» مقاله‌ای اختصاص داده نشده است.

منابع دایرة المعارف قرآن

یکی از ایرادهای اساسی «دایرة المعارف قرآن» به منابع و چگونگی استفاده از آنها مربوط است. به نظر می‌رسد برخی از نویسندگان غیر مسلمان آشنایی کمی با منابع اسلامی داشته‌اند و گاه ادعاهایی بسیار جدی را بر اساس منابع ثانوی مطرح کرده‌اند. برای مثال نویسنده مقاله «نام‌های پیامبر» هنگامی که به آیه ششم سوره صف اشاره می‌کند، قرائتی را از ابی بن کعب ذکر می‌کند که به طور قابل توجهی با متن متعارف قرآن مغایر است. در قرائت متعارف از قول حضرت عیسی نقل شده است که «شما را به رسولی بشارت می‌دهم که پس از من خواهد آمد، و نام او احمد است»، اما قرائت مغایری که نویسنده مقاله ذکر می‌کند می‌گوید: «شما را به پیامبری بشارت می‌دهم که امت او آخرین امت‌هاست و خداوند به واسطه او سلسله پیامبران و رسولان را ختم می‌کند». (EQ III. 502 a). این قرائت بسیار مهم تنها و تنها توسط «پارته» (R. Parte. Der Koran: Kommentar and Konkkoranz (Stuttgart 1971)) نقل شده است؛ و این تنها مورد از این دست اشکال‌ها نیست.

یکی دیگر از مشکلات اساسی ریشه در نادیده گرفتن سلسله مراتب منابع و مآخذ و شاخه‌های مختلف علوم در اسلام دارد. این موضوع سردرگمی زیادی ایجاد می‌کند. زمانی که شخصی مانند طبری یا ابن کثیر تمام مطالب قابل دسترس

پیرامون یک موضوع را در تفسیرش جمع‌آوری می‌کند، این کار را در درون یک محیط علمی و در چارچوب پژوهشی انجام می‌دهد که در آن سلسله مراتب منابع و جایگاه نسبی شاخه‌های گوناگون علم به خوبی درک شده است. هر کس که در زمان آن‌ها به این تفاسیر دایرة المعارف گونه روی آورده، در این فهم با آنان شریک بوده، ساختار این سلسله مراتب را فهمیده و بر اساس همین درک، از این منابع استفاده کرده است. نسل‌های بعدی دانشمندان مسلمان نیز تعلیم دیده بودند که از این منابع در نوعی نظام آموزشی استفاده کنند که در آن اولویت با استاد بود؛ نه کتابی که به عنوان متن مورد استفاده قرار می‌گرفت.

این نظام آموزشی هم اکنون تقریباً از میان رفته است و به یقین در نظام دانشگاهی غرب وجود ندارد. در این جا شخصی که تخصصش در رشته حدیث یا قرآن است، آموزش لازم جهت مطالعه منابع دست اول حتی در زمینه تخصص خودش را ندارد، چه رسد به زمینه‌های دیگر مانند فقه و سیره. این حالت با حالات دانشمندان مسلمان در قرون وسطی تفاوت زیادی دارد. آنان در بسیاری از موضوعات سررشته داشتند و به راحتی قادر بودند از زمینه‌ای به زمینه‌ی دیگر منتقل شوند. با این حال، نویسندگان «دایرة المعارف قرآن» بر حسب عادت، انواع مطالب را برای مقالاتشان جمع‌آوری می‌کنند، شاید به این دلیل که فکر می‌کنند نوشته‌هایشان تنها از این طریق اعتبار علمی می‌یابد. آنان پس از جمع‌آوری انبوهی از اطلاعات غالباً متناقض پیرامون یک موضوع، اصل مطلب را گم می‌کنند و برای فرار از این بن‌بست ادعا می‌کنند در منابع اسلامی ابهام وجود دارد!

نمونه‌ای روشن از این سرگشتگی و عدم آموزش کافی برای مطالعه منابع، مقاله «وحی و الهام» است. نویسنده در این مقاله مطالبی از منابع گوناگون اسلامی مانند کتب تفسیر و حدیث و سیره نقل می‌کند، بدون آن که درکی از جایگاه و

اولویت نسبی آنها در مقایسه با هم داشته باشد. در نهایت به بن بستى بر مى خورد که تنها راه فرار از آن صدور حکم ابهام در منابع است. عبارت زیر مطلبی است که در ذیل عنوان فرعی «تجربه وحی» مى خوانیم:

«طبق روایات اسلامی، دورانی که به اولین تجربه وحی محمد ختم مى شد، سرشار بود از نشانه ها و رویاهای زنده و واقعی (ابن اسحاق، سیره، ۱۵۱، طبری، تاریخ ج ۱، ۶ - ۱۱۴۳؛ ج ۶، ۷ - ۶۳)، اما وقتی وحی عملاً آغاز مى شود، با نوعی ابهام در روایات روبه رو مى شویم. درباره این که آیا پیامبر در ابتدا با خدا مواجه مى شود (چنانچه از آیات یکم تا هجده سوره پنجاه و سوم قرآن بر مى آید؛ همچنین رجوع کنید به (ابن اسحاق، سیره، ۱۵۰؛ طبری، تاریخ ج ۱، ص ۱۱۴۷؛ ج ۶، ۸ - ۶۷ جایی که مى گوید حق که یکی از نام های خداست بر او نازل شد) یا ارتباطش با عالم بالا همیشه از طریق جبرئیل صورت مى پذیرد. اجماع روایات بر این است که اولین کلمات قرآن که بر پیامبر وحی شد، آیات اول سوره نود و ششم بود، زمانی که جبرئیل تکه پارچه ای آورد که بر آن متنی نگاشته شده بود، که بنا بود قرائت شود فرستاده خدا سه بار از محمد مى خواهد بخواند و او جواب مى دهد که نمى تواند، تا این که سرانجام جبرئیل به او مى آموزد چگونه بخواند و واژه ها همراه او مى ماند». (تأکیدها از من است) (EQ، ج ۴، ۴۴ Ia).

اولین مطلب قابل استفاده از متن بالا این است که منابع بدون هیچ دسته بندی استفاده شده اند؛ در سلسله مراتب شاخه های علمی، ادبیات سیره در مسائل دین به عنوان سند قابل استفاده نیست، بنابراین درست نیست گزارش ابن اسحاق در این مورد مبنای استدلال قرار بگیرد.

دوم این که، درست است که «حق» یکی از صفات الهی است، اما حتی در تصور هیچ دانشمند مسلمانی نمى گنجد که ورود صفت خداوند در این روایت را این طور تفسیر کند که خود خداوند وارد غار شده است. به علاوه متن کامل

روایت، که به عایشه باز می‌گردد و در کتاب صحیح بخاری گزارش شده است، شامل وقایع پی‌درپی‌ای است که پیش از نازل شدن جبرئیل در غار روی داده است و این متن کاملاً روشن می‌سازد که منظور از واژه حق در این گزارش «حقیقت» است. روایت می‌گوید:

«اولین نوع وحی که بر رسول خدا نازل شد، به صورت رویاهای صادقانه در خواب بود و او هرگز رویایی ندید؛ مگر این که چون صبح صادق به وقوع پیوست. از آن پس عزیزترین چیز برای او تنهایی بود و معمولاً زمان تنهایی به غار حرا می‌رفت و شب‌های پی‌در پی به سخت‌ترین عبادت‌ها می‌پرداخت؛ پیش از آن که به خانه بازگردد و برای خود توشه آماده سازد؛ سپس به خانه و نزد خدیجه باز می‌گشت و [برای همان تعداد روز] برای خود آذوقه بر می‌داشت تا وقتی که در غار حرا حقیقت بر او نازل شد و فرشته خدا بر او فرود آمد و گفت: «بخوان». او گفت: من از کسانی نیستم که می‌خوانند...» [۱]

علاوه بر این مقاله، «دایرةالمعارف» از «اجماع روایات» در مورد تکه پارچه‌ای منقوش یاد می‌کند که ظاهراً جبرئیل برای پیامبر آورده بود؛ بی‌آن‌که مرجعی برای آن ذکر کند. روایت تکه پارچه به هیچ روی اجماعی نیست؛ بلکه حدیثی مرسل است که در کتاب «المصاحف» نوشته ابن اشنح از طریق عبید بن عمیر تابعی، و همچنین از طریق زهری و عمرو بن دینار که - این دو نیز تابعی هستند و هر دو یک منبع دارند - گزارش شده است. خنده‌دار است که محققان غربی که در طول تاریخ همواره بر این عقیده پافشاری کرده‌اند که متن قرآن پس از پیامبر نوشته شده است، حال بر «اجماع روایات» درباره پارچه‌ای که بر روی آن متن قرآن درست در آغاز وحی نوشته شده بود، اصرار می‌ورزند!

«دایرةالمعارف قرآن» توسط انتشارات آکادمیک بریل به چاپ رسیده است؛ ناشری که به حمایت از نوع خاصی از خاورشناسی معروف است. در

نسب‌شناسی آکادمیک «دایرة المعارف قرآن» می‌توان به روشنی کتاب معروف «دایرة المعارف اسلام» را یافت که برای اولین بار توسط بریل در سال ۱۹۰۷ به چاپ رسید و چاپ دوم آن پس از تجدید نظر همراه با انتشار جلد یازدهم در سال ۲۰۰۲ تکمیل شد. بخشی از مخارج «دایرة المعارف قرآن» توسط کمک هزینه‌های حامیان بلندآوازه خاورشناسی همچون "Research Tools Program of the National Endowment for the Humanities" که یک آژانس فدرال دولت ایالات متحده آمریکاست، «بریتیش آکادمی» و «مؤسسه خاورشناسی لیدن» تأمین شد. [۲]

«دایرة المعارف اسلام» و «دایرة المعارف قرآن» هر دو از یک نوع سنت خاص دانش اسلامی - غربی برخاسته‌اند، هر دو از روش‌های تحقیقی یک‌سان پیروی می‌کنند، هر دو از فرضیاتی یک‌گونه پیرامون اسلام و کتاب آسمانی آن پیروی می‌کنند و بسیاری از همکاران «دایرة المعارف اسلام» جزو نویسندگان «دایرة المعارف قرآن» هستند.

چند سال پیش زمانی که از سی‌ای بازورث (Bosworth) یکی از ویراستاران «دایرة المعارف اسلام» پرسیدند چرا از دانشمندان مسلمان - حتی آنان که در مؤسسات غربی آموزش دیده‌اند - برای مشارکت در مقالات اصلی دایرة المعارف (مانند قرآن، حدیث، جهاد و غیره) دعوت نکردید، پاسخ داد: «چون این کار به قلم غربی‌ها و برای غربی‌ها نوشته شده است». این نقل قول جالب توسط م. م. الازمی در کتاب (M. M, Al - Azami, History of the QuraAnic Text: From Revelation to Compilation (Leicester: UK Islamic Academy, 2003), xix). ذکر شده است و می‌تواند طبیعت «تنوعی» را که سروی‌راستار «دایرة المعارف قرآن» مدعی است و نیز علت تولید این کار را توضیح دهد.

بی‌نوشت‌ها

[۱] این حدیث در ادامه از سه بار فشردن جبرئیل، قرائت پنج آیه اول سوره علق، و بازگشت پیامبر به خانه در حالی که از ترس به خود می‌لرزید، خبر می‌دهد (بخاری، باب بدء الوحی، ش ۳؛ مسلم، باب بدء الوحی الی رسول الله، ش ۱۶۰).

[۲] در روز دوازده ژوئن سال ۲۰۰۷، درست یکصد سال پس از انتشار اولین چاپ «دایرة المعارف اسلام»، انتشارات بریل سومین چاپ این دایرة المعارف را با عنوان «دایرة المعارف اسلام، یگانگی در دل چندگانگی: بازسازی اسلام توسط دانشمندان اسلامی در طول زمان»، روانه بازار کرد. شورای سردبیری چاپ سوم شامل چهار تن از خاورشناسان سرشناس «مارک گابوریو» (Mark Gaborieau)؛ «گردون کرامر» (Gurdron Kramer)؛ «جان ناواس» (John Nawas)؛ و «اورت روسون» (Everett Rowson) است.

منابع

1. Jane Dammen McAuliffe (General Editor). Encyclopaedia of the Quran (leiden: Brill, 2001 . 2006); hereinafter EQ).
2. McAuliffe (ed), The combridge Campanion to the Quran (Cambridge: Cambridge University Press, 2006). Where selected contribulors have a similar attitude toward the Qur'an.
3. Toshihiko Izutsu, God and Man in the Qur'an: Semantics of the Qur'anic Weltanschanung (Tokyo: Keio University, 1964), 4.